

ردیف	نام پلید	ساخته	پشتین تقویم نواجم نای عسرفی و ذکر عراق				ضبط نام ما
			طول		عرض		
			درج	دقیقه	درج	دقیقه	
۷	عقبرا	اطوال قانون	سط م سط ن	لج لج	له ل	از عراق از آخر سوم	بهضم عین بی نقطه و سکون کاف و فتح باء یاء نقطه وراء بی نقطه (اللباب) من می گویم و در آخرش الف مقصود
۸	سرمین رای یا سامرا	اطوال قانون رسم	سط . سط مه سط مه	لد لد لد	. ن .	از عراق از چهارم	به فتح سین بی نقطه و سکون الف و فتح میم و در آخرش راء بی نقطه مشدد. (اللباب)
۹	جرهان	اطوال	سط ن	لج ل	ل ل	از عراق بر ساحل دجله از آخر سوم	به فتح باء یاء نقطه و راء بی نقطه و دال بی نقطه و در آخرش نون (اللباب)

اوصاف و اخبار طائر

عُکْبَرَا شهرکی است برکنارهٔ دجله ده فرسخ بالای بغداد . قطر بشل نزدیک عکبرا است . در «المشترک» آمده است که قطر بشل به فتح قاف و سکون طاء و فتح راء بی نقطه و باء یکن نقطهٔ مشتمل مضموم و در آخرش لام ، قریه ای است مشهور بین بغداد و عکبرا . و آن مسکن خلفا و مجمع اهل طرب بود و شاعران را در وصف آن اشعار بسیار است . نیز قطر بشل قریه ای است رو بروی شهر آمد که در آن شراب فروشند . صاحب «ال» گوید : میان عکبرا بگردان چهار فرسخ است .

در «اللباب» آمده است که : سرمن رأی شهری است در عراق . شهری است معروف . مردم مختلفاً ساعرا گفته اند . آن را حنصم بنا کرد ولی در همان اوان ویران گشت . در «الغریزی» آمده است که : از سرمن رأی تا عکبرا دوازده فرسخ است و آن برکنارهٔ شرقی دجله است . جائی است خوش . و همو گوید که : امروز جز اندکی از آن آبادان نیست و بیش از قریه ای باشد . ابن سعید گوید : حنصم آن را بنا کرد و دابق شهر هارونیها به آن افزود و منوکی جعفریه را و بدین سبب شهری بزرگ گردید .

در «اللباب» آمده است که : بگردان قریه ای است از قراء بغداد . جماعتی از علما از آنجا برخاسته اند . ابن حوقل گوید : بگردان شهری است به قدر عکبرا و نعمانیته . خانه های بسیار دارد و آن را کوردای است . صاحب «الغریزی» گوید : بگردان شهری است آبادان برکنارهٔ شرقی دجله و میان آن و بغداد پنج فرسخ فاصله است .

ردیف	نام بلکه	ساخته	بهترین قیوم از الیومهای عربی : ذکر عبارت				ضبط نامها	
			شول		عرب			
			درج	دقیقه	درج	دقیقه		
۱۰	صرصر	قیاس	سط	نه	نج	ك	از عراق از سوم	به دو صاد بی نقطه مفتوح و دو راه بی نقطه اولی ساکن (المشترك)
۱۱	بغداد	قانون و اطوال	ع	.	ح	كه	از عراق از آخر سوم	به فتح باء يك نقطه و سکون غین نقطه دار و فتح دال بی نقطه و در آخرش ذال نقطه دار (اللباب)
۱۲	مداین	اطوال قانون	ع	.	ح	ه	از عراق از سوم	جمع مدینه و آن معروف است . نام فارسی آن طیسفون است . به فتح طاء بی نقطه و سکون یاء دو نقطه تحتانی و فتح سین بی نقطه و ضم فاء و بعد از آن واو و نون . همه ایتهای را شنیده ام . و گاه فاء را به باء بدل کنند .

اوصاف و اخبار عامه

در «المشترک» آمده است که : صرصر شهری است بر جانب‌واست راه حاجیان بغداد، در ابتدای خروجشان از بغداد، و آن را صرصر سفلی گویند.
دیگری گوید: از شهرهای عراق صرصر است و آن شهر کوچکی است و رودش اولین رودی است که از قرات جدا می‌شود. صرصر میان بغداد و کوفه واقع شده و از بغداد سه فرسخ فاصله دارد. صاحب «المشترک» گوید: صرصر نیز قریب‌ای است بر کناره رشتة اصلی نهر عیسی و صرصر علیا نام دارد. صاحب «العزیزی» گوید: از بغداد تا شهر صرصر دو فرسخ است و از صرصر تا شهر نهر الملک نیز دو فرسخ.

بغداد بر دو جانب دجله است. جانب غربی را کسر لاء گویند. ابو جعفر منصور در کسرخ سکنی داشت. و چون بغداد را بنا کرد آن را زوراء نامید، چه درهای داخلی شهر را نسبت به درهای خارجی منحرف ساختند. اما جانب شرقی را عسکر متپدی نامند، چه مهدی پسر منصور نخستین کسی است که سپاه خود را در آنجا جای داد. نیز بغداد را رصافه گویند، چه هارون الرشید در آن قصری ساخت و آن را رصافه نامید. و نیز آن را جانب التطاق گویند، منسوب به رأس التطاق که موضع بازار بزرگ است. صاحب «المشترک» گوید: نهر معلی منسوب است به معلی بن طریف مولای منصور و آن بزرگترین محله بغداد است در جانب شرقی آن. حریم و خانه‌های خلفا آنجا است.

ایوان کسری در شهر مداین است و وسعت آن از رکنی تا رکن دیگر نود و پنج ذراع است. و این مطلب را یکی از ثقات برای من نقل کرد. مداین در مشرق دجله است يك منزل زیر بغداد. صاحب «العزیزی» گوید: مداین زیر بغداد است از طرف جنوب. شهر بزرگی که ایوان کسری در آن بوده در جانب شرقی دجله بوده است. ارتفاع ایوان کسری هشتاد ذراع است. آن را رومیة المدائن و طیسبون و نیز اسپانین می‌گفتند. در طرف غربی دجله شهری بوده معروف به ساربت و در کنار آن شهری بوده معروف به نهر شیر.

ردیف	نام بلد	سماخذ	بیشترین تقویم از تقویم های عربی ، ذکر حسب احوال				ضبط نام ها
			طول		عرض		
			درجه	دقیقه	درجه	دقیقه	
۱۳	کلواذ	اطوال	ع	ح	هـ	از عراق از سوم به فتح کاف و سکون لام و فتح واو و سکون الف، میان نشان ذال نقطه دار و مفتوح.	
۱۴	جابل	اطوال قانون	ع سطی	لب لب	یه .	از عراق از سوم به فتح باء يك نقطه سپس المضروباء يك نقطه مكسور سپس لام در آخرش.	
۱۵	خمسانه	اطوال	ع	ح	.	از عراق از سوم به ضم نون و سکون عین بی نقطه و میم و الف و نون و یاء در نقطه تحتانی و در آخرش هاء (المشترک)	
۱۶	خبروان	اطوال قانون	ح ح	ح ح	هـ هـ	از عراق از آخر سوم به فتح نون و سکون هاء و ضم راء بی نقطه و فتح واو و بعد از الف و نون (اللباب)	

اوصاف واحبار عامه

صاحب «اللباب» گوید : کلوآذا قریه‌ای است از قراء بغداد . در «الجزیری» آمده است که میان کلوآذا و بغداد دو فرسخ است و از کلوآذا تا نهر و انچه‌هار فرسخ .

ابراهیم خلیل را در بابل به آتش افکندند . امروز بابل شهر ویرانی است . در مکان آن دیهی کوچک است . ابن حوقل گوید : بابل قریه‌ای کوچک است . جز آنکه قدیم‌ترین پناهای عراق است . و به سبب قدمتش همه آن اقلیم را بدان نسبت دهند . «ملوک کنعانی» و غیرهم در آنجا سکونت داشتند . در بابل آثار و آبنیهای است که معلوم می‌دارد در قدیم شهر بزرگی بوده‌است . و گویند ضحاک نخستین که بابل را بنا کرد .

در «المشترک» آمده است که : نعمانیته شهرکی است میان بغداد و واسط . آن قصبه کوره زاب اعلی است . من می‌گویم که زاب مذکور خارج از قرات

ابن حوقل گوید : تهروان هم‌نام شهر است و هم نام رودی است که از وسط آن می‌گذرد . و نیز گوید : نهر و ان شهر کوچکی است در چهار فرسخی بغداد . در «اللباب» آمده است که : نهر و ان بله کوچکی است کهن در نزدیکی بغداد و آن را ناحیه هائی است که اکنون ویران شده‌اند . در «الانساب» آمده است که : نهر و ان در چهار فرسخی دجله است . و سمعانی گوید : من بارها به نهر و ان رفته‌ام .

ردیف	نام مجلس	سوره مآخذ	بشیرین تقویم از تقویم های عربی : ذکر عساق				ضبط نام ها	
			طول		عرض			
			درجه	دقیقه	درجه	دقیقه		
۱۷	قصر ابن هبیره	اطوال قانون	ع سط	ل م	ب ج	ه ج	از عراق از سوم	به فتح قاف و سکون صاد بی نقطه و در آخرش راء بی نقطه (اللیاب)
۱۸	جرجریا	اطوال و قانون	ع و	ل و	ب ج	ه ج	از سوم	به راء بی نقطه ساکن میان دوجیم مفتوح میسر راء بی نقطه و الفویاء دو نقطه تحتانی و در آخرش الف.
۱۹	فیم الصلح	اطوال قانون	ع عب	ه ج	ب ب	م ن	از سوم	به کسر صاد بی نقطه و سکون لام و در آخرش حاء بی نقطه (اللیاب)
۲۰	شهر المملک	اطوال قانون	ع سط	ن ن	ب ج	ه ه	از آخر سوم	از عراق معروف .

ادعای و اخبار عامه

قصر این هبیره شهری است نزدیک فرات . از فرات نهرهای چندی به جانب آن روان است . کربلا از جانب مغرب و به سوی قصر این هبیره است در بیابان . صاحب «المشترک» گوید : قصر این هبیره منسوب است به یزید بن عمر بن هبیره الفزازی والی عراق . در ایام مروان حماد آخرین خلفای بنی امیه و آن در نزدیکی جسر سوراء از نواحی بابل قدیم است . صاحب «الغزیری» گوید : قصر این هبیره منسوب است به ابی المثنی عمر بن هبیره امیر عراق از جانب بنی امیه .

در «اللباب» آمده است که : جسر جرایا شهری است نزدیک دجله بین بغداد و واسط . در «الغزیری» آمده است که : میان آن و دیر العاقول چهار فرسخ است . و از دیر العاقول تا آمدن ده فرسخ و از جرایا تا شهر جبل نه فرسخ .

در «اللباب» آمده است که : فیه انصالح شهری است بر کناره دجله ، نزدیک واسط . صاحب «الغزیری» گوید : میان فم الصلح و شهر جبل دوازده فرسخ است . و از فم الصلح تا واسط هفت فرسخ و در آنجا بود که هأمون با بودان دختر وزیر خود حسن بن سهل عروسی کرد .

نهر الملك شهری است دو فرسخ پایین نهر حرصتر . آن را رود بزرگی است که از فرات بیرون آید و سواد عراق را سیراب سازد . در «الغزیری» آمده است که : شهر نهر الملك بر کناره شعبه ای از فرات است و برای دخول به شهر از جبری باید گذشت . میان آن و شهر حرصتر دو فرسخ فاصله است و از نهر الملك تا شهر کوئی نیز دو فرسخ است . شهر کوئی را بازاری است و مسجد جامعی و منبری . میان کوئی و قصر ابن هبیره شش فرسخ است .

ردیف	نام مجلس	سند ماخذ	هتین تقویم از اعراب عسری و ذکر عراق				ضبط نامها	
			طول		عرض			
			درج	دقیقه	درج	دقیقه		
۲۱	دستگیره	اطوال قانون	ع ع	ج ج	ج ج	م ۰	از عراق از اول چهارم	به فتح دال بی نقطه و سکون سین بی نقطه و فتح کاف سپس راء بی نقطه و هاء (اللباب)
۲۲	جملولا	اطوال قانون	ع ع	ی ی	ج ج	ن ۰	از عراق از اول چهارم	به فتح جیم سپس لام و واو در آخرش لام و الف (المشترك)
۲۳	واسط	قانون ابن معین رسم و اطوال	ع ع ع	ن ن ن	ب ب ب	ک ک ع	از سوم برودجان بجدله از عراق	به فتح واد و سکون الف وکس سین بی نقطه و در آخرش طاء بی نقطه (الانساب)

اصناف و اخبار عامه

در «المشترک» آمده است که : دسکوره قریه ای است از نواحی بغداد. صاحب «اللباب» گوید : دسکوره قریه بزرگی است از اعمال بغداد بر راه خراسان و آن را دسکوره الملك گویند . در «العزيزی» آمده است که : دسکوره مکانی است کهن و در آنجا منازل پادشاهان ایران بوده است . و بناهای عجیب و آثار قدیم دارد . از آنجا تا شهر جلولا شش فرسخ است .

در «المشترک» آمده است که : جلولا شهرکی است و نیز نام نهری است که بر کناره آن چند قریه از سواد بغداد است ، در راه بغداد به خراسان . جنگ جلولا میان مسلمانان و ایرانیان در آنجا واقع شد . شرح این جنگ در کتب آمده است . و همو گوید : نیز جلولا شهری است در افریقیته . در «العزيزی» آمده است که : میان جلولا و تخارنیقین هفت فرسخ است .

واسط بر دو جانب دجله است . میان دو قسمت از شهر پللی است از سفینه‌ها . احمد بن یعقوب کاتب گوید : از آن سبب آن را واسط گفتند که تا بصره پنجاه فرسخ و تا کوفه نیز پنجاه فرسخ و تا اهواز پنجاه فرسخ و نیز تا بغداد پنجاه فرسخ فاصله دارد . در «المشترک» آمده است که : واسط را حجاج بین کوفه و بصره در سرزمین سمر بنا کرد . در سال ۸۴ به ساختن آن آغاز کرد و در سال ۸۶ از آن فراغت یافت . از قرأه نواحی واسط ، شلمغان است . شلمغان در «اللباب» به فتح شین نقطه دار و سکون لام و فتح میم و غین نقطه دار و الف و نون ضبط شده . و در همان کتاب است که : شلمغان قریه ای است از نواحی واسط که جماعتی از علماء از آن برخاسته اند و بدان منسوب اند .

ردیف	نام بلد	سماخذ	پہنچن تقویم از تقویم ہالی عربی : ذکر عراق				ضبط نام
			طول		عرض		
			درجہ	دقیقہ	درجہ	دقیقہ	
۲۴	خانقین	اطوال	ع	ل	ن	از عراق از اول چهارم	به خاء نقطه دار و الف و نون مکسور و قاف مکسور وسکون یاء دو نقطه تحتانی و در آخرش نون (المشترک)
۲۵	هلوان	رسم اطوال و قانون و به قولی	ع	ل	ن	از عراق و به قولی از جهال از اول چهارم	به ضم حاء بی نقطه و سکون لام (المشترک) سپس واو والف و نون (اللباب)
۲۶	بصره	اطوال ابن سعید قانون	ع	ل	ن	از مغرب از سوم	به فتح یاء یک نقطه و سکون صاد بی نقطه و فتح راء بی نقطه و [هاء در آخرش]

اوصاف و اخبار عامه

در «المشترك» آمده است که: خانیقین مکانی است از ناحیه سواد بغداد بر سر راه بغداد به همدان میان قصر شیرین و حلوان. همو گوید: نیز خانیقین مکانی است در کوفه. در «العزيزی» آمده است که: خانیقین قریه‌ای است در هفت فرسخی قصر شیرین. قصر شیرین زن کعبی که در تاپستانها بدانجامی رفت. در آنجا آثار پادشاهان بسیار است. از قصر شیرین تا حلوان شش فرسخ است و آن حد عراق است از جانب مشرق.

حلوان آخرین شهر عراق است. از آنجا به کوه یالا روند. پیش از هر میوه دیگر در آنجا انجیر باشد. در عراق جز آن هیچ شهری نیست که به کوه نزدیک باشد. بر کوهش پیوسته برف باشد. این حوقل گوید: حلوان شهری است بردامن کوهستان و مشرف بر سرزمین عراق. در آنجا نخلستانها و درختان انجیر باشد. و برف در يك منزلی آن است. در «المشترك» آمده است که: حلوان آخر حد عراق است از جانب کوهستان و میان آن و بغداد پنج مرحله است. نیز حلوان قریه‌ای است دو فرسخ بالای فسطاط و مشرف به نیل.

بصره شهری است اسلامی. در عهد خلافت عمر بن الخطاب رضی الله عنه بنا شده. در مغرب و جنوب بصره کوهی است به نام سنام و در جنوب و مغرب آن بیابان است. در جنوب بصره دره‌ای است موسوم به وادی الثناء، چه زنان بدانجا روند و از زمین کماة بیرون آرند. سنام در حدود نیم مرحله از بصره دور است. در بیابان بصره کشته‌ای که یا آب باران روید یافته نشود. بحر بید محلله‌ای است بزرگ در آن شهر. در «المشترك» آمده است که: بحر بید به کسر میم و سکون راء و فتح یاء يك نقطه سپس دال. بحر بید در جهت بیابان است. اعراب از هر سو بدانجا گرد می‌آمدند و شعر می‌خواندند و خرید و فروخت می‌کردند.

ردیف	نام بلد	سم ماخذ	پیشین تقویم از تقویم های عسریه : ذکر عسریه				ضبط نام ما	
			طول		عرض	تیم		
			درب	دقیقه				
۲۷	ایله	اطوال قانون	عد عد	۰ ۰	سا لا	۵ ۵	از سوم	برکنار نهر ایله از عراق بهضم همزه و باء يك نقطه و تشدید لام سپس هاء در آخرش .
۲۸	عبادان	اطوال رسم ابن سعید و قانون	عد عه عه	ن ۵ ن	کط لا	ک ۰	از سوم	به فتح عین بی نقطه و تشدید باء يك نقطه سپس دال بی نقطه میان دو الفونون در آخرش .

اوصاف و اخبار فارس

ابن حوقل گوید : اُبله شهری است خرد و خرم و آباد . يك حد آن نهر ابله است تا بصره و حد دیگرش دجله است که ابله از آن منشعب شود و بدان بازگردد و رود اصلی به دریا و عبادان رسد . درازای رود ابله - بین بصره و ابله - چهار فرسخ است . در دو جانب رود قصرها و بستانها و نخلستانها به هم پیوسته و در يك خط قرار گرفته اند . آب دریا چون در اثر آمدن بالا کشد بی هیچ زحمتی به جویها افتد و داخل باغها و خانهها گردد . و چون فرو نشیند آب از جویها به رودخانه باز گردد .

ابن سعید گوید : عبادان بر ساحل دریای فارس است . آب دریا گرد بر گرد آن را جز مقدار خشکی اندکی فرا گرفته است . در جنوب شرقی عبادان ، دجله به دریا می ریزد . دیگری گوید : عبادان در مشرق مصب دجله است ، در دریای فارس و از آنجا تا ساحل مهران و بان چهار فرسخ است . فاصله عبادان از بصره يك مرحله و نصف مرحله است . در ناحیه جنوبی و شرقی عبادان چوبهائی است در دریا برای راهنمایی کشتیها . تا کشتیها از آنجا نگذرند مباد آب دریا در اثر جزر فرو نشیند و کشتیها به گل نشینند .

ذکر خوزستان

در «المشترك» آمده است که : خوزستان را خوز به ضم خاء نقطه دار سپس واو و سپس زاء نقطه دار نیز گویند. و آن اقلیم وسیعی است مشتمل بر شهرهای بسیار میان بَصْرَه و فارس. و خوزیان گروه کثیری از مردم آن دیارانند .

چون مصنف از ذکر عراق وراغت یافت به ذکر خوزستان پرداخت. حد غربی خوزستان رستاق واسط است و دور راسبی و حد جنوبی آن از عبّادان است بر ساحل دریا تا مَهْرُوجان تا دَوْرَق تا حدود فارس. جنوب شرقی آن حدود فارس است و شمال شرقی آن حدود اصفهان و بلاد جَبَل و رود طاب، فارس و بلاد جَبَل و اصفهان را از یکدیگر جدا می سازد. حد شمالی خوزستان حدود صیمر و کَرخه و کوه های لُر و بلاد جَبَل است تا اصفهان. خوزستان سرزمینی هموار است عاری از کوه و پراز آب های جاری. آب های سرزمین خوزستان به یکدیگر پیوسته و نزد حصن مَهْدی به دریا می ریزند . و چون رودها به دریا پیوسته اند در آنها جزر و مد حاصل شود.

جرخان - جرخان از کوره های آهواز است . در «اللیاب» آمده است که : جَرخان به ضم جیم و سکون راء بی نقطه و خاء نقطه دار سپس الف و یون

بلده‌ای است نزدیک سوس از کورده‌های اهواز .

دستوا - در «اللباب» آمده است : دستوا به فتح دال بی نقطه و سکون سین بی نقطه و ضم تاء دو نقطه فوقانی و واو و الف بلده‌ای است از بلاد اهواز .
سوق الاربعاء - از بلاد اهواز است ، سوق الاربعاء ، در «المشرك» آمده است که سوق الاربعاء بلده ای است در نواحی خوزستان و سوق الثلثاء محله‌ای است در دغداد . از سوق الثلثاء تا عسكر مكرم شش فرسخ است .
رستاق زط - این حوقل گوید : زط کوره آبادانی است ولی سخت گرم .

سنبیل - این حوقل گوید : و آن کوره‌ای است نزدیک فارس . صاحب «العزیزی» گوید : میان سنبیل و آرجان چهار فرسخ است .

ذکر پاره‌ای از مسافات خوزستان : از عسكر مكرم تا اهواز يك مرحله است و از اهواز تا دورق چهار مرحله . همچنین از عسكر مكرم تا دورق تا سوق الاربعاء يك مرحله است و جیبی روبه روی سوق الاربعاء است . و از سوق الاربعاء تا حصن مهدی يك مرحله است و از سوس تا بصنی يك مرحله سبك است و از سوس تا متوث يك مرحله است .

پاسیان - از بلاد خوزستان است ، شهر پاسیان . این حوقل گوید : شهری است متوسط . رود از میان آن می‌گذرد و از آنجا تا حصن مهدی از راه آب دو مرحله است و همچنین است از دورق تا پاسیان . و این رود ، رود قتر است . پاسیان در طول عد نه و عرض ل ن واقع شده .

بلاد لر - از نواحی خوزستان است ، بلاد لر . و آن سرزمینی است پر نعمت و کوهستانی . پیوسته به خوزستان است ولی از آن نیست . این حوقل گوید : بیشتر بلاد لر کوهستانی است و پیش از این جز ، خوزستان بود . در کتاب «الأطوال» آمده است که : بلاد لر در طول عد و عرض لب

میان قُستَر و اصفهان واقع شده . در ازای کوه کُر شش روزه راه است . و در آن مردمی بسیار اند از «کردان» و دارای پادشاهانی هستند .

در «اللباب» آمده است که : نُور به ضم لام و سکون واو و در آخرش راء بی نقطه از رستاق خوزستان است و گوید پندارم آنجا نواحی کوهستانی باشد که نُورستان خوانندش و از آنجا است عماد بن محمد اللوری راوی حکایت «الحوزه والموزه» و «السلسله بالتیسم و الضحک» .

بصنی - از شهرهای خوزستان است ، بصنی . در «العزیزی» آمده است که بصنی تا سوس هفت فرسخ است .

متوٹ - نیز از خوزستان است : متوٹ . در «اللباب» آمده است به فتح میم و ضم تاء دو نقطه فوقانی و سکون واو و در آخرش تاء سه نقطه . متوٹ میان قُرْطُوب و آهواز است و از شهرهای مشهور خوزستان به شمار است . در «العزیزی» آمده است که : میان متوٹ و سوس نه فرسخ است . ریشهر - ریشهر هم بلدی است از اقلیم خوزستان .

ردیف	نام بند	سهم ماخذ	نوعین اقلیم از اقلیم های عربی و ذکر خوزستان				ضبط نام ها		
			طول		عرض				
			درجه	دقیقه	درجه	دقیقه			
۱	طیب	اطوال قانون	عج عد	ل	لب لج	ی	از خوزستان	به کسر طاء بی نقطه و سکون یاء دو نقطه تحتانی و در آخرش با یك نقطه (المشترك)	
۲	سوس	اطوال قانون	عج عد	م	لب لج	یه	از سوم	به ضم سین بی نقطه و سکون واو سپس سین بی نقطه دوم (المشترك) ابوریحان گوید: در زبان فارسی به شیء نقطه دار خوانده شود.	
۳	قرقوب	قانون اطوال	عد عج	ل	لج لب	ی	از سوم	از اهورا و به قولی از عراق	به ضم و قاف میانشان راء بی نقطه سپس واو و در آخرش باء یك نقطه (اللیاب)
۴	چندی ساجور	اطوال قانون	عد عه	ه	ل لج	نه نک	از سوم	از اهورا	به ضم جیم و سکون نون و فتح دال بی نقطه بعد از آن یاء دو نقطه تحتانی و فتح سین بی نقطه و الف و باء یك نقطه و واو و راء بی نقطه (اللیاب)

اوصاف واحبار عامه

در «المشترك» آمده است که : طیب مکانی است میان واسط و اهواز و گوید : در آن چیزهای سنگت انگیز است ولی چیزی از آنها را ذکر نکرده است . در «اللباب» آمده است که : طیب مکانی است بین واسط و کوره اهواز و بر این چیزی نیز زوده است .

سوس شهری است از خوزستان . دارای بستانها . ترنجش چند کف دستی است . در «المشترك» آمده است که : سوس شهری است کهن از خوزستان و گور دانیال آبجاست . و سوس نیز نام مکانی است از اقصی بلاد مغرب و نیز مکانی است در افریقیه و آن را سوس ادنی گویند . و بین آن و سوس اقصی سه مایه

قرقوب شهری است مشهور . صاحب «الذباب» گوید : قرقوب شهری است نزدیک طیب ، بین واسط و کوره اهواز . در «الغزیری» آمده است که : از قرقوب تا شهر طیب هفت فرسخ است و از قرقوب تا سوس ده فرسخ .

جندی ساپور شهری است پر نعمت و برکت . قبر شاه یعقوب صفاری آنجا است در «اللباب» آمده است که : جندی ساپور شهری است از خوزستان و بس مشهور . این حوقل گوید : شهری است پر خیر و برکت . آب و نخلستانها و مزارع بسیار دارد . صاحب «الغزیری» گوید : آنجا تا شهر هشت فرسخ است . و از جندی ساپور تا سوس شش فرسخ .

ردیف	نام بلد	ساده ماخذ	تجهیزات تقویم از اقلیم های مسرتی و ذکر خوزستان				ضبط نام	
			طول		عرض			
			درجه	دقیقه	درجه	دقیقه		
۵	کسیر	اطوال	عد	ل	لا	ل	از هواز از سوم	به ضم تاء دو نقطه فوقانی و سکون سین بی نقطه و فتیح تاء دو نقطه دوم و در آخرش راء بی نقطه . (اللباب)
۶	بجی	اطوال	عد	له	ل	ن	از خوزستان از سوم	به ضم جیم و تشدید باء یک نقطه و در آخرش یاء آخر حروف (المشترک)
۷	عسکر مکرم	اطوال قانون	عد عو	له ج	لا لا	به که	از هواز از سوم	به فتیح عین بی نقطه و سکون سین بی نقطه و فتیح کاف و در آخرش راء بی نقطه (اللباب) مکرم را ضبط نکرده است و من از ثقات به ضم میم و سکون کاف و فتیح راء بی نقطه سپس میم شنیده ام .
۸	حصن سهدی	اطوال قانون	عد که	ه ک	س ک	ه ک	از هواز از سوم	معروف

اوصاف و احوال عامه

تستر را عامه مردم شتر گویند. نهر بزرگی دارد به نام آب معروف. شاپور شاه سد عظیمی بر آن بسته، در حدود یک میل. تا نهر را که در مکانی مرتفع است آب فرا گیرد. در «اللباب» آمده است که تستر شهری است از کوره اهواز از خوزستان. قبر براء بن مالک رضی الله عنه در آنجا است. در «الغزیری» آمده است که تستر در وسط بلاد است. و از آن تا جندی شاپور هشت فرسخ است. و در همه بلاد اهواز حدود و ثغوری جز در تستر نیست. چنانکه قبایل را هر يك جای معینی است. و نیز گویند: بر روی زمین هیچ شهری قدیم تر از تستر نیست.

جیبی شهری است دارای نخلستان ها و نیشکرستان های بسیار. از آنجا بود ابوعلی جبائی معتزلی. در «المشترک» آمده است که: جیبی کوره ای است و بلدی است از نواحی خوزستان و جیبی نیز نام قریه ای است از نواحی نهر و ان.

در «الغزیری» آمده است که: مسکون مکرّم شهری است تازه. نخست قریه ای بود پس مکرّم بن فزّ یکی از «بنی جعونه» با سپاه خود در آنجا فرود آمد. و را حجاج بن یوسف برای جنگ با خرداد بن بایس فرستاد. بود. مکرّم مدتی در آن قریه بماند و خانه ها ساخت و به نام او معروف شد. در آنجا کژده هاشمی است خرد ولی کشنده. از آنجا تا تستر هشت فرسخ است و در ناحیه اهواز شهری تازه بنا جز مسکون مکرّم و از آنجا تا سوق الاربعاء شش فرسخ است.

ابن حوقل گویند: آب های خوزستان از اهواز و دورق و تستر و غیر آن از شهرهای خوزستان که در آن نزدیک هستند همه در حدود حصن مهدی به عم پیوندند. و در آنجا به صورت نهر بزرگی در آید و به دریا ریزد. در «الغزیری» آمده است که: از حصن مهدی تا ابله یا زده فرسخ است. و از ابله تا بصره حیدر فرسخ و از حصن مهدی تا سوق الاربعاء شانزده فرسخ.

ردیف	نام بلد	سند ماخذ	زین تقویم از تقویم های عسری : ذکر خورشید				ضبط نام ما
			طول		عرض		
			درج	دقیقه	درج	دقیقه	
۹	آهواز	اطوال رسم و ابن سعید و قانون	عه	۰	لا	ج	به فتح الف و سکون هاء و در آخر ش زاء نقطه دار و آن را سوق الیهواز نیز گویند (اللباب)
از سوم	قصبه هواز						
۱۰	شهر تیری	اطوال	عه	یه	ل	م	نهر ، معروف و تیری به کسر تاء دو نقطه تحتانی و یاء آخر خروج و را ، بی نقطه و الف مقصور (المشترك)
از سوم	از قواحی هواز						
۱۱	دوری	اطوال قانون	عه	ل	ل	یه	به فتح دال بی نقطه و واو ساکن و فتح راء بی نقطه و در آخر ش قاف (المشترک)
از سوم	از هواز						
۱۲	سهر و جیان	اطوال قانون ابن سعید	عه	مه	کط	ل	به فتح میم و سکون هاء و ضم راء بی نقطه و سکون واو سپس باء یک نقطه و الف و نون ،
از سوم	از خورستان و بدقوایی از فارس						

اصناف و احوال عامه

اهواز کوره‌ای است از کوره‌های خوزستان و آنرا هرگز شهر نیز گویند و آن بزرگترین کوره‌های خوزستان است. در «اللباب» آمده است که: اهواز را سوق الاهواز نیز گویند. صاحب «المشترک» گوید: سوق الاهواز همان شهر اهواز است و آن خوزستان باشد. بیشتر آن ویران است. و در «الغزیری» آمده است که: از اهواز تا اصفهان هشتاد فرسخ است.

در «المشترک» آمده است که: نهر تیری مکانی است از نواحی اهواز در شرح وقایع خوارج نام آن آمده است. ابو عبدالله محمد بن موسی نهر تیری متوفی به سال ۲۸۹ منسوب بدانجا است. ابن حوقل گوید: در آنجا جامه‌های بغدادی بافند و از آنجا به جای‌های دیگر برند و به نام بغدادی فروشند. و مراد ساعر از نهر تیری در این شعر:

سیروا بنی العیم فالاهواز عوعدکم
و نهر تیری فنا تعرفکم العرب
همانجا است.

دورق نهری است از نواحی خوزستان. ابن حوقل گوید: شهری است بزرگ. در «الغزیری» آمده است که: از دورق تا پارسیمانده فرسخ است و از دورق تا ارجان هشت فرسخ.

مهرودین شهری است کوچک. فرضه ارجان و از توابع آن است. و دریا از جانب مشرق پس از مهرودین به سینیز منتهی می‌شود. ابن سعید و ابن حوقل آورده‌اند. حملاً بلاد فارس شمرده‌اند. صاحب «الغزیری» گوید: سیر مهرودین در ساحل دریاست.

ردیف	نام بلد	تأخذ	دین اقصیٰ از اقصیٰ بی حسرتی ، ذکر فارس				ضبط نام		
			طول		عرض				
			درج	دقیقه	درج	دقیقه			
۱۳	رامهرمز	اطوال	عه	مه	لا	•	از سوم	از اهواز	به فتح راء بی نقطه و میم و ضم هاء و سکون راء بی نقطه و ضم میم دوم و در آخرش زاء نقطه دار (اللیاب)
۱۴	ارجان	اطوال قانون	عو عز	ل ك	ل لا	ل ج	از سوم	از خورستان و به قولی از فارس	به فتح الف و سکون راء بی نقطه و فتح جیم و در آخرش نون بعد از الف (اللیاب) ابن جوالیقی در «المعرب» گوید ، ارجان به تشدید راء مفتوح بر وزن فعلان به تشدید عین است .

اصناف و اعیان

رامهرمز یکی از کوره‌های اهواز است از بلاد خوزستان. گویند سلمان فارسی رضی الله عنه از آنجا بود. جماعتی از فضلا و بندگان منسوب اند. در «الغزیری» آمده است که: میان آن و سوق الاهواز فاصله فرسخ است. و از رامهرمز تا رستاق رخت فرسخ.

ابن حوقل گوید: ارجان در آخر حد فارس از جانب خوزستان است. میان فارس و خوزستان. شهری است بزرگ و پر خیر. در آنجا نخل و زیتون بسیار باشد. شهری است هم ببری و هم بحری، هم دشتی و هم کوهستانی يك مرحله از دریا دور است. در «اللباب» آمده است که: ارجان از کوره‌های اهواز است از بلاد خوزستان و آن را ارغان به عین معجمه نیز گویند. صاحب «الغزیری» گوید: ارجان سرآغاز شهرهای فارس است. شهری است بزرگ دارای کوره‌ها و اعمال نفیس و آباد. از آن زیتون بسیار خیزد.

دگر فارس

مصنف چون از ذکر خوزستان - یعنی بلاد اهواز - فراغت یافت ، به ذکر فارس پرداخت . حد غربی فارس ، خوزستان است و همه حد غربی تا شمال حدود اصفهان است و جبال و حد جنوبی آن دریای فارس است و حد شرقی آن حدود کرمان و حد شمالی آن کویری است میان فارس و خراسان و تمام حد شمالی حدود اصفهان است و بلاد جبال .

مهلپی در «العزیزی» گوید : در نهایت شرقی فارس ناحیه جزداست و در نهایت جنوبی سیراف است و دریا و در حد شمالی آن ری .

شهرهای فارس یکی : کرمان است در شعب جوان و در پنج فرسخی نویندجان . و دیگر سُرْمَق است و آن شهری است پر نعمت و پردرخت . و از متزهات فارس ، شعب جوان است و آن یکی از جنات اربعه به شمار است . و جنات اربعه عبارتند از : غُوطَةُ عِمَشَق و کَهْر أَبْلَه و سُنْسَمَر قند و شعب جوان .

شعب جوان در ده فرسخی نویندجان است و آن مجموع چند قریه است به هم پیوسته و چنان در انبوه درختان پنهان شده که تا آدمی به درون در نیاید آن قریه‌ها را نبیند .

مهلبي گوید: بلاد فارس منقسم است به جنوبی و شمالی . بلاد جنوبی سهل است و بلاد شمالی جبل . از شهرهای جنوبی است . آرجان و ذوبندجان و مهر و بیان و سینیز و کازرون و اصطخر و بیضاء و دارابجرد . یکی از مردم بصره حکایت کرد که کسی که از سیراف از ساحل دریا به راه افتد نخست به بیدخان رسد و آن قریه‌ای است در يك منزلی سیراف ، آنگاه به فابند آید و آن شهر آبادی است در فاصله دو روزه راه از بیدخان آنگاه پس از طی ده مرحله به مقابل کیش رسد . میان کیش و هرموز سه روزه راه در دریاست با باد متوسط .

مهلبي در «العزیزی» گوید : از شیراز تا سیراف شصت و سه فرسخ است به طرف جنوب و از شیراز تا اصفهان هفتاد و دو فرسخ است به طرف شمال . ابن حوقل گوید: میان فارس و سجستان و خراسان بیابانی است مشهور . و گرداگرد آن از جانب غربی حدود قومس است و ری و قم و کاشان و از جانب جنوبی کرمان و فارس و برخی از اصفهان و از جانب شرقی مکران است و اندکی از حدود سجستان و از شمال حدود خراسان . بنابراین بعضی از این بیابان از اعمال خراسان و قومس است و بعضی از اعمال سجستان و بعضی از اعمال کرمان و فارس و اصفهان .

در «اللباب» آمده است که : از بلاد فارس است ، بلدة جهرم به فتح جیم و سکون هاء و فتح راء بی نقطه و در آخرش میم . صاحب «الاطوال» گوید : طول آن عط و عرضش کح م باشد .

ذکر مسافتات فارس - ابن حوقل گوید : از شیراز تا سیراف در حدود شصت فرسخ است و از شیراز تا اصطخر دوازده فرسخ و از شیراز تا کازرون بیست فرسخ و از کازرون تا جناجه بیست و چهار فرسخ و از شیراز تا جناجه چهل و چهار فرسخ و از شیراز تا اصفهان هفتاد و دو فرسخ و از

شیراز به طرف مغرب تا اول حدود خوزستان شصت فرسخ و شهر آرچان در آخر حد فارس است و سرحد خوزستان . شیراز تا چاه بیست و هفت فرسخ و از مهر و جان تا حصن ابن عماره - که در ازای فارس است - صد و شصت فرسخ است .

ابن حوقل گوید : از عجایب فارس کوهی است در کوره شاپور که بر آن تصویر پادشاهان و مرزبانان معروف عجم و نیز سادنان مشهور آتشگاهها را نگاشته اند . و در کوره آرچان در دیهی به نام طبریان چاهی است و مردم آن دیه گویند که خواسته اند با فرو کردن اشیاء سنگین عمق آن را دریابند ولی به قدر آن دست نیافته اند و از آن چاه به قدری که آسیابی را بگرداند آب فوران کند و زمین های آن دیه را سیراب سازد .

ابن حوقل گوید : از شهرهای فارس است کف مسمی به حومه یزد بر کناره کویر . کنده میوه بسیار دارد چنانکه از آن به اصفهان بزنند . در «الاطوال» طول آن عح به و عرض آن را لب به ذکر کرده است .

ابن حوقل گوید : از عجایب فارس چاهی است در کوره رستاقی به نام هندبخان ، میان دو کوه که از آن دو بیرون آید و کسی را یارای نزدیک شدن بدان نیست و چون پرنده ای از فراز آن بپرد در افتد و بسوزد . و همو گوید که : در ناحیه داذین نهر آبی است شیرین معروف به اخشین که هم از آن می نوشند و هم زمین هارا آب دهند ، چون جامه در آن زنند سبز بیرون آید . همه اینها را که نقل کردیم از ابن حوقل گرفته ایم و ما را به درستی آن آگاهی نیست و هر چه هست بر عهدۀ او است .

در «اللباب» آمده است که : ماچین به فتح میم و پس از الف یاء مکسور دو نقطه تحتانی و در آخرش نون ، بلنده ای است از جازده فارس که جماعتی از علما از آن برخاسته اند .

ردیف	نام بلد	ساخته	درجه اعظم از اعظم های مسدود : ذکر فارس				ضبط نام ها	
			طول		عرض			
			درج	دقیقه	درج	دقیقه		
۱	سپهرستان	اطوال قانون	عه عز	ل مه	کط لب	ی ه	از قارس و به قولی از اهواز از سوم	به کسر سین بی نقطه و سکون یا دو نقطه تحتانی و کسر نون و سکون دو نقطه تحتانی و در آخرش زاء نقطه دار (اللباب)
۲	جناب	اطوال قیاس	عه عز	مه که	کح ن	نه ه	از فرضهای فارس از سوم	به فتح حیم و تشدید تون و در آخرش باء یک نقطه (صاحب اللباب) از این ما کولا چنین نقل کرده اما آنچه ما می دانیم بهضم حیم است (
۳	سینا البحر	اطوال	عو ی	ی ن	کح ن	ن	از سواحل فارس از سوم	به کسر سین بی نقطه سپس یا دو نقطه تحتانی و فاء و بحر، معروف است یکی از ثقات چنین نقل کرده است .
۴	جور	اطوال ابن سعید رسم	عز عح عح	ه ه ه	کح لا لا	ه س س	از کور اردشیر از سوم	به ضم جیم سپس واو و راء بی نقطه (اللباب)

اصناف و اجار فارس

سینتر بلده کوچکی است . بیشتر آن ویران است . چون روندهای از ساحل به راه افتد، از سینتر نخست به جنابه رسد . در «اللباب» آمده است که : سینتر از قراء اهواز است .

جنابه بلده کوچکی است . بیشتر آن ویران است . فرضه فارس به شمار است شهری است پر نعمت و بسیار گرم . در «اللباب» آمده است که : جنابه شهری است در بحرین . ابن خنکان نیز آن را به فتح جیم ضبط کرده [و مشهور به ضم آن است] از آنجا بود ابو سعید جنابی زندیق . من می گویم : و او همان مرد قرمطی بود که حاحیان را غارت کرد و خلق کثیری از ایشان بکشت . در «العزیزی» آمده است که : میان جنابه و شیراز پنججاه و چهار فرسخ است .

سیف البحر نام ساحلی است از سواحل فارس . مشتمل است بر قراء و مزارع . جائی است پس گرم . در «المسترك» آمده است که : خورالسیف بلده کوچکی است پائین تر از سیراف و چنانکه ذکر شد از دریا خلیجی بدان داخل شود .

جور از قواعد فارس است . ابن حوقل گوید جور شهری است . بارویی گلین با چهار دروازه و خندق دارد . شهری است الحاق خوش پسر سبزه و آب . از آن گلاب خیزد و گلابش را به جای های دیگر برند . صاحب «العزیزی» گوید : شهر جور را دستاقی است . از جور تا شیراز بیست و چهار فرسخ باشد و در جائی دیگر گویند : بیست و پنج فرسخ . و از جور تا کازرون شانزده فرسخ است .

ردیف	نام بلد	سهم ماخذ	دین اظیم از اظیم های مسرتی : ذکر فارس				ضبط نام		
			طول		عرض				
			درج	دقیقه	درج	دقیقه			
۵	کازرون	اطوال قانون	عز عز	ج .	کط کط	نه ن	از سوم	از کوره شاپور	به فتح کاف و سکون الف و فتح زاء نقطه دار و ضم ر ا ب ی نقطه و واو ساکن و در آخرش نون .
۶	آبر قوه و به قوی آبر قوه	اطوال	عز	.	لا	ل	از سوم	از ناحیه اصطخر	به فتح همزه و باء يك نقطه مفتوح و سکون راء بی نقطه و ضم قاف و سکون واو پس هاء در آخرش . (یا قوت در المشترك)
۷	فونبندجان	اطوال قانون	عز عح	یه یه	ل لا	ی م	از سوم	از فارس و آن قصبه کوره شاپور است	به فتح نون و سکون واو و فتح باء يك نقطه و سکون نون دوم و فتح دال بی نقطه و جیم و الف و نون (اللباب)
۸	کجیرم	اطوال	عز	ل	کوا	م	از دوم	از فارس	به فتح نون و کسر جیم و سکون یاء دو نقطه آخر حروف و فتح راء بی نقطه و بعد از آن میم (اللباب)

اوصاف و احبار عامه

ابن حوقل گوید : کازرون بزرگترین شهر کورده‌شاپور است . شهری است خوش و با طراوت . آبش از چاه‌هاست . صاحب « اللباب » گوید : نورد به ضم نون و سکون واو و راء بی نقطه و در آخرش دال ، بلده ای است از بلاد فارس و آن قسبه کازرون است . صاحب « اللباب » گوید : کازرون یکی از بلاد فارس است و جماعتی از علما از آنجا برخاسته‌اند . در « العزیزی » آمده است که : کازرون شهری است لطیف و آبادان .

یاقوت در « المشترك » گوید : ابرقوه را مردم عجم ورمکوه گویند و آن شهری است مشهور از نواحی اصطخر فارس و قریه‌ای است از یزد . و ابرقوه نیز بلده‌ای است کوچک در بیست فرسخی احشهان .

در « المشترك » آمده است که شعب یوان نزدیک نوبندجان است و آن یکی از متفرعات جهان به شمار است . شعب یوان میان نوبندجان و ارجان واقع شده و مراد شاعر آنجاست که گوید :

إذا اشرف المحزون من رأس قلعة علی شعب یوان استراح بن الکرب

در « اللباب » آمده است که : نوبندجان از فارس است .

در « اللباب » آمده است که : نجیرم محله‌ای است در پتیره و از آن جماعتی از علما برخاسته‌اند . و در « اللباب » هم چنین آمده است ولی من در کتاب « الاطوال » دیده‌ام که نجیرم شهری است از فارس لکن در آن تحقیق نکرده‌ام .

ردیف	نام شماره	گامخدا	وین اعلیم از اعلیم های عربی : ذکر فارسی				ضبط نام ها	
			طول		عرض			
			درجه	دقیقه	درجه	دقیقه		
۹	فیروز آجاده	اطوال	عز	ل	کج	ی	از سوم از فارسی	به فتح فاء و هم به کسر آنو سکون یاء در نقطه تحتانی و ضم راء بی نقطه و وار ساکن سپس الف و باء يك نقطه و الف دروم و ذال نقطه دار .
۱۰	توره از آنجاست جامه های توری	اطوال و رسم	عد	م	ل	مه	از سوم از فارسی	به ضم تاء دو نقطه فوقانی سپس وار و هاء و به قولی حاء بی نقطه .
۱۱	سیراف	اطوال قانون	عج عط	ل	کو کط	ل	از سوم از فارسی . برصاحل . میان چابا به و بصیرم	به کسر سین بی نقطه و سکون یاء دو نقطه تحتانی و الف و در آخرش فاء (اللباب)
۱۲	شیراز	قیاس قانون	عج عج	ل	کط کط	لو لو	از سوم از فارسی	به کسر شین نقطه دار و سکون یاء دو نقطه تحتانی و فتح راء بی نقطه و در آخرش زاء نقطه دار بعد از الف (اللباب)

اصناف و اخیار فارس

در «المشترک» آمده است که: فیروز آباد را در قدیم جور می گفته اند و سپس نامش را تغییر داده فیروز آباد خوانده اند. شهری است مشهور نزدیک شیراز از فارس. شیخ ابواسحق فیروزآبادی امام مشهور و مصنف کتاب «التنبیه» و دیگر کتب از آنجا است.

از آن جامه های توری خیزد. ابن حوقل گوید: توح شهری است بسیار گرم. بنای خانه های آن از گل است. نخل های بسیار دارد. از ارجان کوچکتر و چند نوبندجان است. میان آن و جنبه دوازده فرسخ است. و در «رسم المعمور» توز آمده

سیراف بزرگترین قرضه های فارس است. در آنجا نه کشته ای عست و نه گاو و گوسفندی. تنها جای آمد و شد سفاین است. شهری است با مردم بسیار. مردم آن دیار در ساختن خانه های خود مال فراوان صرف کنند چنانکه بازرگانی جهت بنای خانه های سی هزار دینار هزینه کند. در اطراف آن نیز بستان و درختزار نیست. پناه اشان از چوب ساج بود و نیز چوبی که از بلاد زنج آورند. سیراف بسیار گرم است. در «اللباب» آمده است که سیراف از بلاد فارس است بر ساحل دریا از جانب کرمان.

ابن حوقل گوید: شیراز شهری است اسلامی و جدید. آنرا محمد بن قاسم بن ابی عقیل فثقی بنی کرد. و از جهت شباعت به شکم شیر شیر از آن نامید. چدهمه خوردنیها از آن نواحی به شیراز حمل گردد و از آنجا چیزی به جانی برده نشود. قبر سیبویه در آنجا است. در «الغریزی» آمده است که: شیراز شهری است نیکو و بزرگ. خانه های گنبد و جوی های پر آب دارد. شرب مردمش از چشمه های است که از میان شهر و خانه های آن می گذرد. هیچ خانه ای در شیراز نیست که آن را سرا بستانی زیبا و آب روان نباشد. بازارهایش آبادان و بزرگ و پر رونق است. از آنجا تا اصفهان هفتاد و دو فرسخ است.

ردیف	نام بلد	ساخت مآخذ	دین اطمینان از اطمینان های عربی : ذکر فارسی					
			طول		عرض		اطمینان عربی	اطمینان عربی
			درج	دقیقه	درج	دقیقه		
۱۳	جیضاء	اطوال قانون	عج عج	یه م	ل ل	• •	از سوم از فارس	به فتح باء يك نقطه و سکون ياء دو نقطه تحتانی و فتح ضاد نقطه دار سپس الف .
۱۴	کارزین	اطوال	عج	ل	کج	ل	از سوم از فارس	به فتح کاف وراء بی نقطه و کسر زاء نقطه دار و سکون ياء دو نقطه تحتانی و در آخرش فون .
۱۵	اصطخر	اطوال ابن سعید و قانون	عج عج	ل ل	ل لب	• ح	از فارس	به کسر الف و سکون صاد بی نقطه و فتح طاء بی نقطه و در آخرش خاء نقطه دار و راء بی نقطه (الملباب)
۱۶	سروستان	اطوال	عج	ل	کط	•	از سوم از فارس	به سین بی نقطه مفتوح و راء بی نقطه ساکن و واو مکسور و سین دوم ساکن سپس تاء دو نقطه فوقانی و الف و فون و معنی آن جایی است که در آن سرو فراوان روئیده باشد (الملباب)
۱۷	جسا و به عربی فس	اطوال قانون رسم	عط عج عج	یه ن یه	کط لب لح	• ک م	از سوم از فارس	به فتح باء يك نقطه و سین بی نقطه و الف (الملباب)

ادماف و اخبار فارس

این حوقل گوید : بیضاء از بزرگترین شهرهای کوره اصطخر است . و از آن جهت آن را بیضاء نامیده اند که قلعه ای دارد سفید چنانکه سفیدی آن از دور نمایان است . نام فارسی آن نشاتک است . گویند که : حسین بن منصور معروف به حلاج از آنجا بود . در «الغزیری» آمده است که : بیضاء از کوره اصطخر است و شهری است بزرگ در هشت فرسخی شیراز .

در «اللباب» آمده است که : کارزین یکی از بلاد فارس است از جانب دریا . و آن غیر از کارزیات است به فتح کافر کسر راء بی نقطه و سکون راء نقطه دار و فتح یاء دو نقطه تحتانی و الف و تاء دو نقطه فوقانی در آخرش . کارزیات نیز مکانی است در فارس .

اصطخر از کهن ترین شهرهای فارس است . روزگاری تختگاه شهریاران بوده است . آثاری عظیم و کهن در آنجاست . تا آنجا که گفتند که آن بناها کار جنیان است همچنانکه در باره بناهای تدمر و بعلبک گفته اند . میبویه از آنجا بود . صاحب «الغزیری» گوید : میان شیراز و اصطخر ، دوازده فرسخ است .

سروستان شهری است میانه ، نه بزرگ و نه کوچک . یا شیراز سه مرحله فاصله دارد و باجنتاب دو مرحله . بستانها و آب حازی دارد .

این حوقل گوید : فسا بزرگترین شهر کوره دار بجرد است : همپایه شیراز . بیشتر چوبی که در بنای خانه هایش بکار می رود چوب سرو است . در آنجا هم برف هست و هم رطب و هم گردو و اقرج . در «اللباب» آمده است که : فسا را به عربی فسا گویند و منسوب به آن را فسوی . ولی مردم فارس بساسیری گویند . و میدارسلان ترک از فسا بود . و آن غلام خود را بدو نسبت داد و به بسا سیری مشهور گشت . ذکر او در تاریخ آمده است و او همان کسی است که القائم عباسی را از بغداد طرد کرد و در آنجا به نام خلقای مصر خطبه کرد .

ردیف	نام بلند	تأخذ	در بین اعظم از اعظم ای عربی : ذکر فارس				ضبط نام ها		
			طول		عرض				
			درج	دقیقه	درج	دقیقه			
۱۸	جزر دو میبند	اطوال اطوال	عط عج	• ل	ب ب	• به	از سوم از سوم	از فارس از فارس	بزد به فتح یاء دو نقطه تحتانی و سکون زاء نقطه دار و در آخرش دال بی نقطه (اللیاب) میبند : به فتح میم و سکون یاء دو نقطه تحتانی و ضم باء یک نقطه و در آخرش ذال نقطه دار .
۱۹	قانون	اطوال قانون	عط فه	ل •	لا لج	مه ك	از سوم	از فارس یا از کرمان	به فاء و هاء و راه بی نقطه و جیم (آنرا به همین صورت یافتیم و از ضبط آن آگاه نیستیم) در قانون آمده که آنرا بهره گویند
۲۰	حصن ابن عماره	اطوال قانون	ف فه	• •	کا ل	• ك	از سوم	از فارس یا از کرمان	حصن و امن معروف و عماره به ضم عین بی نقطه و فتح میم و الف وراء بی نقطه مفتوح پس هاء .
۲۱	دار ابجره	اطوال قانون	ف عط	• •	کح ب	به •	از سوم	از فارس	به فتح دال بی نقطه و سکون دو الف ، میانشان راء بی نقطه سپس باء یک نقطه ساکن و جیم مکسور و راه بی نقطه ساکن و در آخرش دال بی نقطه .

اصناف و اخبار عامه

یزد و میبد دوشهرند از کوره اصطخر ، از جانی که میان اصفهان و کرمان است .
یزد و میبد نزدیک به هم هستند . میان فهرج و میبد پانزده فرسخ است . از میبد و نیز
از یزد جماعتی از اهل علم برخاسته اند .

ابن حوقل گوید : از فهرج تا میبد پانزده فرسخ است و آن از نواحی کوره
اصطخر است . کتله میان میبد و فهرج واقع است . از کتله تا میبد ثلث مسافت فهرج تا
میبد باشد . فهرج بر جانب بیابان است .

حصن ابن عماره قلعه‌ای است بر کناره دریا . گویند آیه *وزا لهم ملک یساختلک*
سفینه غضبا در شأن صاحب آن نازل شده . امروز ویران است . چون آدمی بخواهد از
سیراف به حصن ابن عماره رود از ساحل دریا ، باید از کوهها و بیابانها بگذرد . در
«العزیزی» آمده است که : از قلعه‌های بلاد شیراز ، قلعه ابن عماره

ابن حوقل گوید : دارا بجرد به معنی دارا بگرد است . و آن شهری در
بارو و خندق . از زمینش آب جوشد و در آن گیاهی است که به سناگر پیچد چنانکه
موجب غرقه شدن گردد . در میان شهر کوهی است از سنگ بساز گه‌بندی و به هیچ کوه
دیگر پیوسته نباشد . در ناحیه دارا بجرد کوه‌هایی است از نمک سفید و سیاه و سرخ
و زرد . از آن نخوانها تراشند و به جای‌های دیگر برند ، صاحب «المشترک» گوید :
عمل دارا بجرد از اعمال بزرگ فارس است . در «العزیزی» آمده است که : در عمل
دارا بجرد معدن مومیائی و زریقی باشد .

ذکر کرمان

در «المشترك» آمده است که : کرمان به فتح کاف و به قولی به کسر آن سرزمین بزرگی است میان فارس و سجستان و مکران. کرمان را حدی است متصل به حدود خراسان و قصبه آن سیرجان است .

مصنف چون از ذکر فارس فراغت یافت ، به ذکر کرمان پرداخت . حد غربی کرمان ، حدود فارس است و حد جنوبی آن دریای فارس و حد شرقی آن زمین مکران از آن سوی سرزمین بلوچ تا دریا و حد شمالی آن بیابان سجستان است .

«بلوچ» قومی هستند که ساکنشان در کوه قفص باشد . پیشه ایشان گله‌بانی و خانه‌هاشان چادرهای موبین است چون مردم بادیه . مکران مجموعه‌ای است از بلاد از حساب هند. و برخی آن را به دئی منسوب دارند .

زمین کرمان درون دریاست بدین معنی که دریا را دو ساعد است که گوئی آنها را به گردن کرمان انداخته است و دریا بر ساحل آن چون قوسی از دایره‌ای است .

جنوب جبال قفص که قوم «بلوچ» در آن سکونت دارند، دریاست

و شمال آن حدود جیرفت .

زبان قوم «بلوچ» که در زمان ما به «جت» معروف اند نزدیک به زبان هندوی است .

ابن حوقل گوید : در کرمان رود بزرگی نیست . و بین شهرهایش بیابان است چنانکه دیه‌هایش چون اقلیم‌های دیگر به هم پیوسته نیست .
اسبیه - از بلاد کرمان است اسپیه در «الاطوال» طول آن را ف و عرضش را لا نوشته است .

در کوه‌های کرمان معادن بسیار است ابن حوقل گوید: در آنجا معدن سیم باشد . این کوه‌ها از جیرفت تا دره‌ای به نام دُرْجای به مقدار دو مرحله کشیده شده . این دُرْجای دره‌ای است پراز بستان‌ها و دیه‌ها و به راستی بانهمت و آبادان است .

قفص - اما جبال قفص: در «المشترک» آمده است که : قفص به ضم قاف و سکون فاء سپس صاد بی نقطه، کوهستانی است میان کرمان و فارس . مکان «کرد» هاست و مردمش از اشرار عالم محسوب‌اند .

نیز قفص نام دیهی است میان بغداد و عتبراً که پیش از این عشر نکرده‌ای بوده و شاعران را در بره آن شعرهای بسیار است .

ماسکان - بلدة کوچکی است در نواحی کرمان - برخی از روایت حدیث از آنجا برخاسته اند . به فتح میم و سکون دو الف میانشان سین بی نقطه و کاف هر دو مفتوح و در آخرش نون .

بیمند - از بلاد کرمان است و مند، در موضعی به طول ف ی و عرض کط له . ابن حوقل گوید: بیمند بلده ای است دارای دیه‌ها . و من می گویم از آنجاست ابوالحسن بیمندی وزیر محمود بن سبکتکین .

ردیف	نام بلد	سم ماخذ	یا از همین تقویم از تقویم های مسرفی : ذکر کرمان					
			طول		عرض		انجم صغری	انجم عربی
			درج	دقیقه	درج	دقیقه		
۱	بافق	زیج و اطوال	فب	•	کط	•	از کرمان از سوم	به فتح باء يك نقطه و سکون فاء سپس دال بی نقطه (اللباب)
۲	بهره سیر - گو اشیر	اطوال قانون زیج	فب فج فد	ل ی •	ل لب ل	• م شا	از کرمان ابن سعید: قاعده آن از سوم	به فتح باء يك نقطه و سکون راء بی نقطه و فتح دال بی نقطه و کسر سین بی نقطه و سکون یاء دو نقطه تحتانی و راء بی نقطه (اللباب)
۳	چیرفت	قانون ابن سعید اطوال	فج فه فج	• ل •	لا لب کنز	مه ی ل	از کرمان از سوم	به کسر جیم و سکون یاء دو نقطه و ضم راء بی نقطه و سکون فاء و در آخرش تاء دو نقطه فوقانی (اللباب)
۴	سهر جهان	قانون نسخه ای ابن سعید اطوال رسم	فج فج فد فا فج	ج ک • ک •	ل لب لب کط لب	ل ل • ل •	از سوم قصه کرمان	به کسر سین بی نقطه و سکون یاء دو نقطه تحتانی و راء بی نقطه و فتح جیم و سپس الف و نون (اللباب)

اوصاف واحبار فارس

در «اللباب» آمده است که: بافتد بلدهای است از بلاد کرمان و هوای آن گرم است.

در «اللباب» آمده است که: بردسیر بلدهای است از بلاد کرمان. آن را گواشیر نیز گویند. از بردسیر گروهی از علما پدید آمده‌اند. ابن حوقل گوید: از سیرجان تا حدود بیابان جز بردسیر شهری نیست و میان آن دو، دو مرحله است.

ابن حوقل گوید: جیرفت شهری است که مجمع بازرگانان خراسان و سیستان است، شهری است به راستی پر نعمت. کشتزارهایش آبی است. از آنجا تا هرموز چهار مرحله است و از جیرفت تا سیرجان دو مرحله، هفتگی گوید: جیرفت بزرگترین شهر کرمان است خرما و انجیر فراوان دارد و مقصد بازرگانان

ابن حوقل گوید: سیرجان شهری است دارای قنات‌ها. بزرگترین شهر است به کرمان. بناهایش طاق زده است، چه در آنجا چوب اندک یافته شده. از سیرجان تا جیرفت دو مرحله است. صاحب «اللباب» گوید: سیرجان شهری است از کرمان از جانب فارس.

ردیف	نام بله	ساخته	یازدهمین معجم زانجیم های مسرتی : ذکر کرمان				ضبط نام
			طول		عرض		
			درجه	دقیقه	درجه	دقیقه	
۵	زرکده	قانون اطوال	فج قب	م ۰	ل ۰	از سوم از کرمان	به فتح زاء نقطه دار و راه بی نقطه و سکون نون و در آخرش دال بی نقطه.
۶	میم	اطوال قانون	فد فج	ج ل	س ۰	از سوم از کرمان	به فتح با ه بک نقطه و تشدید میم (اللباب)
۷	هرموز	قانون نسخه ای ابن سعید اطوال	فه فه فد قب	۰ ۰ ۰ ۰	س ل س ه	از سوم فروضه کرمان	به ضم هاء و سکون زاء بی نقطه و ضم میم و در آخرش زاء نقطه دار (المشترك)

اوصاف و اخبار فارس

در «المشترك» آمده است که : زرند شهری است مشهور از نواحی کرمان . و زرند نیز نام شهری است از قراء اصفهان . ابن حوقل گوید : در زرند پارچه‌هایی بافند که جهت آستر لباس بکار رود و از آنجا به فارس و عراق برتند . صاحب «العزیزی» گوید : میان زرند و سیرجان بیست و نه فرسخ است .

ابن حوقل گوید : در یم سه مسجد جامع باشند از جیرفت بزرگتر است . ابن اثیر در «اللباب» گوید : - در حالی که قول سمعانی را اصلاح می‌کند - یم شهری است از کرمان . و اسماعیل بن ابراهیم وزیر صبکری صاحب فارس در ایام مقتدر و دیگر خلفا از آنجا بود . صاحب «العزیزی» گوید : یم بزرگترین شهر کرمان است .

هرموز فرضه کرمان است شهری است پرازدن خلیستانها ولی سخت گرم . کسی که در این زمان آن دادیده بود برای من نقل کرد که هرموز قدیم بر اثر فتنه مغول ویران شده و مردمش به جزیره زرون رفته‌اند . زرون جزیره‌ای است نزدیک به برغری هرموز قدیم . در شهر قدیم هرموز جز گروه اندکی از عوام مردم باقی نمانده‌اند . زرون رو بروی عمان است . زرون به فتح زاه نقطه‌دار و ضم راه بی نقطه پس واو و در آخرش نون . از هرموز تا آغاز حد فارس قریب هفت مرحله است . صاحب «المشترك» گویند : هرموز شهری است در اقصای مکران و کشتی‌ها از دریای هند از خلیجی بدان داخل شوند .

ذکر سجستان

در «المشرك» آمده است که سجستان به کسر سین بی نقطه و کسر جیم و سکون سین بی نقطه دوم سپس تاء دو نقطه فوقانی و الف و نون، اقلیم بزرگی است و نام قصبه آن زرنج است و لکن این نام از یادها رفته و نام اقلیم بر شهر اطلاق شود.

ابن حوقل گوید: حد غربی سجستان، خراسان است و حد جنوبی آن کویر میان سجستان و فارس و کرمان و جانب شرقی آن کویر میان سجستان و مکران است، این کویر میان مکران و سِند نیز فاصله است، همه حد شرقی آن جزئی است از عمل ملتان و حد شمالی آن زمین هند است و آنچه پهلوی خراسان و غور باشد، حدی که با هند هم مرز است هلالی شکل است.

مهلبي گوید: سجستان با انحرافی به شمال در مشرق کرمان است. و در «اللیاب» آمده است که: منسوب به سجستان را بر خلاف قیاس سجزی گویند، به کسر سین بی نقطه و سکون جیم سپس زاء نقطه دار. و گاه قیاساً سجستانی.

ابن حوقل گوید اراضی سجستان همه رمل است و در آن نخلستان

باشد. و کوه دیده نشود چه همه زمین سهل است. باد پیوسته و بشدت وزد و آسیابها به باد چرخد. و رمل را به وسیله باد از جایی به جایی نقل کنند و چون خواهند رمل را از جایی به جایی برند آنجا دیواری از چوب یا چیز دیگر تعبیه کنند و در زیر آن سوراخها و دریچهها پدید آرند پس باد از آن سوراخها و دریچهها بگذرد و رمل را با خود تا فاصله دوری ببرد. شهر قدیم سجستان، رام شهرستان بود. این شهر ویران گردید و زرتیج به جای آن ساخته شد.

سجستان دیاری است پر نعمت و در آن خوردنیها و نیز خرما و انگور فراوان باشد. مردمش در آسایش باشند و از بیابان انقوزه به مقدار زیاد به دست آرند و قوت غالبشان از وجه آن باشد.

ردیف	نام بلید	مآخذ	دوازدهمین اقلیم از اقلیم های عربی : ذکر بستان				ضبط نامها
			طول		عرض		
			درج	دقیقه	درج	دقیقه	
۱	رَشَّح	رسم قانون	قد صح	لز لب	• •	ازسجستان ازسوم به ضمراء بی نقطه و فتح حاء نقطه دار مشدد و در آخرش جیم (اللباب)	
۲	خَواش	اطوال	فز م	لج	•	ازسجستان ازسوم به خاء .	
۳	زَرَفِج	قانون اطوال	فط فز	ل لب	لب لب	قصبة سجستان ازسوم به فتح زاء نقطه دار و راء بی نقطه و سکون نون و در آخرش جیم (اللباب)	

اصناف و احبار عامه

ابن حوقل گوید: از بلادی که به سجستان پیوسته است یکی رنج است. و آن اقلیمی است و در آن چند شهر و از جمله شهرهای آن بنجوان است. رنج در نهایت خرمی و نعمت و فراخی است. ابن اثیر گوید: رنج بلادی است مشهور محاور سجستان و چون ابن اشعث منزه شد قصد قبیل پادشاه نزدیک کرد و بنو پناه جست ولی قبیل یا آنکه امانش داده بود سرش را ببرید و به مصر و ساء فرستاد. یکی از شاعران در این باب گوید:

یا بعد موضع جنة من رأسها رأس به مصر و جنة فی الرنج

ابن حوقل گوید خواش در يك منزلی قرنین است، به جانب دست چپ کسی که به بست می رود. میان آن و طاق نصف مرحله باشد. از قرنین بزرگتر است. نخزها و درختان و آب جاری و قناتها دارد و قرنین شهر کوچکی است با قریهها و رستاقها در يك منزلی سجستان، به جانب دست چپ کسی که به بست می رود. و در کتاب «الاطول» آمده است که: طول آن نطن است و عرض آن لا و این سوی قرنین خراسان است

ابن حوقل گوید: زرنج شهر بزرگی است از سجستان و گاه زرنج را خود سجستان گویند. زرنج را بارو و خندق است که از درون آن آب جوشد. باهایش بیشتر طاق زده بود، چه چوب در آنجا فاسد شود. در زرنج قصری است از آن یعقوب بن لیث صفار. و عمرو برادر یعقوب در آنجا بازاری بزرگ ساخت که جمع کرایه های مواضع آن در هر روز هزار درهم باشد و آنرا بر مسجد آدینه شهر وقف کرده. در شهر آب جاری است که در خانهها و کوچهها می گردد. زمینش شوره ناک است. در «الباب» آمده است که: زرنج ناحیه ای است از سجستان. گروهی از عمما بدان منسوب اند. و از آن محمد بن کرام الزرنجی صاحب مذهب منهر.